

شده یا پدید آمده است و با نیروی معنوی آنان هدایت شده است، در عالم سیاست هم این جریان پنهانی دیده می‌شود.»

در مورد استعمال مواد مخدر می‌نویسد: «امروز در غرب مواد مخدر را از سر اعتیاد به لذت مصرف می‌کنند و يك عادت زشت ویرانگری را نشان می‌دهد، ولی در میان اقوام طبیعی دست نخورده در جامعه‌های باستانی به هیچ روی به منظور يك خوی زشت یا لذت مصرف نمی‌شد، آگاهان خلسه‌گر آن را در کمال بیگناهی و به منظوری کاملاً جدی، یعنی رسیدن به خلسه، به کار می‌بردند.»
تعبیر و تفسیر نیبرگ مبتنی بر «پدیده‌شناسی دین» است. سخن در درستی و نادرستی این نظر نیست، سخن در این است که (همانگونه که نقد دکتر مجتباتی بروشنی باز نموده است و منصفانه‌ترین نقدی است که بر آراء نیبرگ نوشته شده است) این تعبیر در سرودهای زرتشت هرگز به کار نرفته است، نه اینکه مفاهیمی چون خلسه و جذب و شمن آیینی و استعمال مواد مخدر (بویژه به تعبیری که نیبرگ به کار گرفته است) مفاهیمی نفرت‌انگیز هستند.

در خاتمه از ترجمه و چاپ کتاب سخن بگویم: دکتر نجم‌آبادی این کتاب عظیم را در نهایت دقت به فارسی برگردانده و آن را به خط خود نوشته‌اند. و ناشر نیز آن را عیناً افسست کرده است. این شیوه مرضیه که انسان را به یاد کتابهای چاپ سنگی دوره ناصری می‌اندازد، زنده کردن سنتی است که سالهاست فراموش شده و جرأت و ابتکار مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها را در این راه باید تبریک گفت.

کامران فانی

پیش از اینکه وارد اصل مطلب شویم ذکر دو نکته ضرور می‌نماید:

۱- نوشتن کتاب درسی، بویژه برای دانش‌آموزان، کاری بس ظریف و دشوار است و این هنری است که از هر کسی بر نمی‌آید، کتاب درسی باید هرچه ساده‌تر و روشنتر و رساتر نوشته شود تا فهم مطالب آسان باشد، بعلاوه وحدت موضوع در آن باید رعایت گردد و از پرگویی و تکرار بیهوده و آوردن مطالب بی‌ربط پرهیز شود، ثانیاً باید دقیق و مستدل ارائه گردد و هرگز در آن تناقضی دیده نشود، زیرا کتاب خوب نه تنها آموزش را آسان و

ساختن خطوط بنیادین تاریخی دینی ایران باستان انگیزه خشم شدید استاد هنینگ و دیگر آریائتها بود. شمن در نظر اینان موجوداتی پست‌تر از انسان و نفرت‌انگیز هستند. روزگاری پژوهش انسانی در اروپا افتخار خود را در این می‌دید که پدیده‌های بیگانه گوناگون زندگی انسان را در برابر نداشتن پیشداوری و داشتن دید بیطرفانه و تعیین ارزش برحسب جهات مثبت را به همان اندازه جهات منفی حفظ و رعایت کند. شمن‌ها همانند شخصیت‌های بزرگ و خلاق تاریخ دین، نماینده مردم عادی کوته‌بین «تندرست» و «خوش‌اشتها» و آسوده و مرفه نیستند، پدیده‌هایی روانی غیر متعارف از ویژگیهای نهاد و سرشت اینان است که در پیشه‌های آنان شکفته و تقویت می‌شود، ولی به دیوانگی و بیماری روانی و بی‌خردی به معنای اجتماعی آن بستگی ندارد، بعکس این گونه حالات روانی حتی پایه‌فعالیت‌های بسیار زیاد معنوی را می‌سازد. راست است، شمن پرستی که امروز می‌توانیم بررسی کنیم، غالباً تأثیر ناچیز و اندکی بجای می‌گذارد، گویی ته مانده نظم اجتماعی است در حال مرگ که در پیرامون آن فرهنگهای نیرومندی از گونه دیگر حکمفرماست. ولی این شمن پرستی فقط برشی است از يك جهش فکری پهناور که به سراسر جهان کشیده می‌شود و همان است که در سراسر تاریخ فکری انسانیت از نخستین مراحل آغاز آن کشیده شده است. من از این معنی مرادم آن فشار مرزگذر، آن پیش رفتن در سرزمینهای ناشناخته نفس است و آن خلسه و جذب ای است که سرچشمه شعر و شکوفایی والای معنویت انسان را پدید می‌آورد و در عین حال هرگاه درست اجرا شود خواهد توانست در خدمت زندگی اجتماعی قرار گیرد... حکومت‌های بزرگ به دست پیروان خلسه پی‌ریزی

اندیشیدن در قافیه

نقدی بر کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان
تألیف: سیروس شمیسا

تقی وحیدیان کامیار

«روفت»

کوفت

سه مورد

مشترك

مشترك

مشترك

گدایی

الحاقی

ت یا غیر

ت، یعنی

باید طبق

«بهبانه»

بد مشترك

کتاب به مقاله نگارنده پیدا کند، همین طرح نگارنده را با بعضی تغییرات نادرست و بیهوده در قالب هجا مطرح کرده است و حال آنکه، چنانکه در طرح دیدیم، قواعد قافیه ابدأ رابطه ای با هجا ندارد و از قدما و معاصران اعم از ایرانی، عرب و فرنگی کسی مرتکب چنین اشتباهی نشده است.

اگر اصوات قافیه را به دلیل اینکه جزوی از هجا (و نه همه هجا) است (بعلاوه همیشه چنین نیست) در رابطه با هجا بخواهیم تعریف و بررسی کنیم به این می ماند که کسی در تعریف آب که از ترکیب دو ملکول نیدروژن و یک ملکول اکسیژن حاصل می شود بخواهد ابتکاری به خرج بدهد و بگوید «آب از ترکیب ... دریک ظرف حاصل می شود» و بعد به بررسی ظرف، ساختمان و انواع ظرفها بپردازد، این است که مطرح کردن اصوات قافیه در «ظرف» هجا کاری غلط و پراشکال است حتی بدتر از آوردن ظرف در تعریف آب، زیرا اولاً صامت اول هجای قافیه جزو اصوات (مشترك) قافیه نیست (مثلا در «ماه، راه»، که مؤلف مثال آورده است، اصوات (حروف) مشترك «اه» است و «م» و «ر» متفاوتند و ربطی هم به اصوات قافیه ندارند.

در ثانی چگونه می شود اصوات قافیه را در ظرف يك هجا (هجای قافیه) گنجانند و حال آنکه اصوات قافیه (چنانچه خواهیم گفت) گاه در دو هجا قرار می گیرد مانند «انه» در «ترانه، بهبانه» و گاه در سه و حتی چهار هجا مانند «بستیمشان» در «بستیمشان، یوستیمشان».

به هر حال مطرح کردن اصوات قافیه در رابطه با هجا، ساختمان هجا و فرمول های هجا موجب دردسرهای عجیب شده و کتاب را پر از تناقض و مشکلات ساخته است و به این ترتیب مؤلف مطلب ساده ای را در ده برابر حجم آن ارائه کرده است و تازه محصلان از آن سر در نمی آورند.

اینک بعضی از اشکالات و تناقضها: ببینیم قافیه از نظر مؤلف چیست؟

۱- در ص ۳۴ کلمات تك هجایی «ماه، راه» را اصطلاحاً قافیه دانسته است.

۲- دو سطر بعد کلمات دو هجایی «نپاید، نشاید» را مثال آورده است (با خط قرمز).

۳- در ص ۳۷ قافیه را «يك آهنگ و آوای یکسان» گفته اند و بالأخره در ص ۴۲ قافیه را «همسانی مصوت و صامتهای بعد از آن در هجای قافیه» تعریف کرده است.

آیا همه اصوات (حروف) «ماه، راه»، به گفته خودشان دارای

روشن و

گفته شد،

تاب قافیه

ی اینکه از

جاع ندان

يك آهنگ و آوای یکسان هستند؟ «نپاید، نشاید» چه؟ آیا اصوات (حروف) قافیه در (نپاید، نشاید)، در يك هجا (هجای قافیه) قرار دارند؟ می بینیم که چون اساس کار اشتباه بوده موجب چه اشتباهات و تناقضهایی شده است.

در ص ۳۷ مؤلف کلمه قافیه و هجای قافیه را باهم مقایسه می کند تا ثابت کند که اصوات کلمات قافیه نقشی در قافیه ندارند، اما اصوات هجای قافیه نقشی دارند. ولی سخنش در مورد هجا درست نیست: «مقصود از کلمه قافیه، کلماتی از قبیل: دانشمند، پند؛ می شکست، بیست؛ است، اما همه اصوات این کلمات در ایجاد يك آهنگ و آوای یکسان، یعنی قافیه، نقش ندارند، مثلاً در این کلمات فقط اصوات هجاهای «مند، پند»، «کست، بست» است که در ساختن قافیه دخالت دارند».

مؤلف محترم درست گفته است که همه اصوات کلمات قافیه در ایجاد آهنگ و آوای یکسان، یعنی قافیه، نقش ندارند اما در مورد هجا دچار اشتباه شده اند زیرا همه اصوات این هجاها: «مند، پند» هم در ایجاد يك آهنگ و آوای یکسان نقش ندارند. آخر مگر ایشان نمی بینند که صامت اول این هجاها («م»، «پ») دارای آهنگ یکسان نیستند؟ مگر خود ایشان در ص ۳۸ نگفته اند که صامت آغازی هجا («م»، «پ») تغییرپذیر است، یعنی از اصوات قافیه نیست؟ پس همچنانکه همه اصوات کلمات قافیه «دانشمند، پند» در ایجاد قافیه نقش ندارند، همه اصوات هجاهای قافیه «مند، پند» نیز در ایجاد قافیه بی نقش هستند، البته می توان گفت بعضی از اصوات کلمات قافیه، و بعضی از اصوات هجاهای قافیه، اصوات قافیه را تشکیل می دهند.

با این ترتیب روشن می شود که مؤلف محترم برای ارتباط دادن قافیه به هجای قافیه بیهوده تلاش می کند و سخنش نادرست است. بهمین دلیل وقتی پای عمل می رسد مؤلف ناچار می شود اقرار کند که صامت آغازی هجای قافیه در قافیه دخالت ندارد و صامت آغازی این هجاها قابل تغییر و بقیه حروف ثابت و تغییرناپذیر است. (ص ۲۸) و این حروف را در هشت مورد تکرار می کند تا اشتباهش تصحیح شود (ص ۳۸ سه بار، ص ۳۹، ص ۴۰ دوبار، ص ۴۱، ص ۴۲).

دو اشکال دیگر: چون تعریف قافیه را به غلط محدود به هجای قافیه کرده اند (ص ۴۲ و جاهای دیگر) دو اشکال مهم تولید کرده، یکی در مورد کلمات هم قافیه ای مانند «ترانه، بهبانه» که اصوات قافیه در اینها (انه) در يك هجا نمی گنجد و احتیاج به دو هجا دارد، اینجاست که مؤلف محترم ناچار می شود از روش جدید و الفبای

